

عوامل ایجاد یقین و موانع کسب یقین از منظر قرآن، عترت و مفسران قرآنی

دانش آموخته کارشناسی رشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

چکیده:

طرح مسأله:

از جمله اساسی ترین مراحل رشد در هر زمینه ای، مرحله شناخت و معرفت آن زمینه و سپس شناسایی موانع آن امر است. یقین نیز از این قاعده و اصل کلی مستثنی نیست. از این رو اولین گام در کسب یقین، شناخت یقین و موانع آن است. نگارنده سعی دارد در نوشتار حاضر، گامی هرچند کوچک ولی نو در حد توان خود بردارد، و به سؤال زیر پاسخ دهد: یقین و موانع کسب یقین از دیدگاه قرآن و روایات:

یقین: (۱)

آرتور جفری معتقد است: «یقین یک واژه قرصی است؛ چرا که ریشه آن در زبان سامی نیامده است و در زمانی قدیم به عربی راه یافته است و از واژه یونانی «ایکون» به معنای «تصویر، مانند» و شبیه» به آرامی راه یافته است. معادل آن در سریانی نیز به معنای «توصیف کردن، نقش کردن، و کشیدن» است.^(۱) یقین از «یقن گرفته شده و [در لغت] به معنای ازین بردن شک و محقق ساختن کار است.»^(۲) «یقین، علمی است

یقین علم ثابت و استواری است که هیچ گونه شک، تردید، و شائبه ای در آن راه ندارد. یقین که پی آمد عمل به دستورات الهی و عبادت (بندگی) او است، مشکک (ذو مراتب) و در سه مرتبه علم یقین، عین الیقین، و حق الیقین یعنی والا ترین شکل ایمان به خدا، نمود پیدا می کند. اولین گام جهت کسب یقین، شناخت و تحصیل یقین، رفع موانعی است که بر سر راه کسب یقین وجود دارد. در این نوشتار به دو مسئله پرداخته شده است که یکی موانع کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت می باشد که به طور اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. این موانع عبارتند از: ظلم، فساد، اعراض از خدا، تکذیب، استکبار، حرص و آزمندی، مجادله کردن در دین و همنشینی با اهل دنیا. ثمره این جستار تبیین علمی و روشمند موانع کسب یقین است. و دیگری دیدگاه مفسران قرآنی پیرامون یقین می باشد.

کلید واژه:

یقین، مراتب یقین، قرآن و سنت، موانع کسب یقین از منظر قرآن و عترت و دیدگاه مفسران قرآنی

۱. sure , positive , certituel .

۲. واژه های دخیل در قرآن مجید، جفری، ترجمه بدره ای، صص ۴۱۹-۴۱۸ یا دخیل و تصرف.

۳. العین، فراهیدی، ج ۹، ص ۲۲۰ و القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۴، ص ۲۷۸



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

(علیه السلام) چنین آمده است: «صدر؛ جایگاه تسلیم، قلب؛ جایگاه یقین، فؤاد؛ جایگاه نظر، و ضمیر؛ جایگاه سر است و نفس؛ ماوای هر نیکی و بدی.»^(۱۵) یقین، نمایانگر کردار آدمی است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «در هیچ کرداری خیری وجود ندارد مگر اینکه همراه با یقین و پارسایی باشد.»^(۱۶) [کسب] یقین پس از عبور از تمام مراحل اسلام و ایمان سببه دست می آید و کسی که این مراحل عالی را بدست آورد و به عرصه یقین قدم گذارد، البته شاهد عنایات مهمتی از خدای بزرگ خواهد شد.»^(۱۷) در باره رابطه اسلام و ایمان باید گفت:

«... اسلام همان تسلیم شدن در برابر دین برحسب عمل به ظواهر و جوارح است، ولی ایمان امری قلبی است. دوم آنکه ایمان، امری قلبی است و به معنای اعتقاد و اعتراف باطنی است به گونه ای که عمل به جوارح بر آن مترتب است. پس اسلام به معنای تسلیم عملی در برابر دین همراه با اجرای همه تکالیف است و مسلمانان چه زن و چه مرد، مؤمنین و مؤمنات، به آن تسلیم شده اند؛ ولی ایمان محکم کردن قلب بر دین است که عمل همراهی با اعضای بدن را به دنبال دارد و قلبشان را بر دین محکم گردانیده اند به گونه ای که اعمال جوارحی آنان را به دنبال دارد؛ با این وجود هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.»^(۱۸)

لازمه یقین، عمل به دستورات و اوامر الهی است.^(۱۹) توضیح مطلب اینکه یقین از نوع علم است و با عمل تبدیل به مرتبه بالاتر علم یعنی؛ ایمان و سپس با عمل بیشتر به کمال خود یعنی؛ یقین می رسد. امام علی (علیه السلام) درباره نقش عمل در شکل گیری یقین می فرمایند: «علم خود را نادانی، و یقین خود را شک و تردید میندازد پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.»^(۲۰) ایشان می فرمایند: «اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من کسی آن گونه معرفی نکرده باشد. اسلام؛ همان تسلیم

که هیچ گونه شک و ریبی در آن راه ندارد.»^(۱) «یقین، هر چیز ثابت و واضح و دانسته شده و اطمینان قلب به اینکه چیزی که تعلق کرده است، موافق واقع می باشد.»^(۲) «... اصل واحد در ماده [یقین] عبارت است از علم ثابت در نفس به گونه ای که هیچ شکی در آن راه نیابد و دارای آرامش و اطمینان خاطر است.»^(۳)

معنای یقین در ابواب افعال، تفاعل، استفعال، و ثلاثی مجرد یکسان است.^(۴) در اصطلاح «... یقین، اعتقاد جازم و محکمی است که مطابق با عالم واقع است و ... بیشتر بر امور مربوط به آخرت و قضا و قدر اطلاق شده است.»^(۵) زیرا یکی از متعلقات یقین روز قیامت است، امام علی (ع) می فرمایند: «... آنجاست که به اسرار پنهان یقین پیدا می کنند...»^(۶) بدین خاطر است که یقین به روز قیامت از مسائل اعتقادی بسیار مهم است، و از متعلقات یقین به شمار می آید و هیچ تردیدی در آن نیست:

«ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه...»^(۷) یقین، خطوراتی قلبی،^(۸) کرامت اخلاقی،^(۹) معنا بخش قرآن کریم^(۱۰)، پایه و اساس دین،^(۱۱) و توری^(۱۲) است که از جانب خداوند در قلب انسان نهاده می شود، و بی شک، بهترین چیزی است که از جانب او در قلب انسان قرار داده می شود.^(۱۳) در تفسیر منسوب به امام صادق

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۵۱
۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، ص ۲۱۰۵۵
۳. التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۱۴، ص ۲۶۳
۴. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، جوهری، ج ۰، ص ۲۰۶۶
۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹
۶. موقته بغیب اثباته، (نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، خطبه ۸۳)
۷. متعلق دیگر یقین قرآن کریم است: «تزیل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین» (السجده، ۲) «زودوران ظهور حضرت قائم (عج) نیز در روایات نتمه طاهرین (ع) به یقین نام برده اند» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۵۷)
۸. «پروردگارا، به یقین، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، گرد آورنده [جمله] مردمانی ...» (آل عمران، ۹) برای آگاهی بیشتر نکه آل عمران ۲۵، النساء ۸۷، الحج ۷، المؤمن ۵۹، و الشوری ۷.
۹. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۱۷۸
۱۰. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۶
۱۱. عده الناعی، ابن فهد حلی، ص ۲۹۲
۱۲. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، جعفری، ج ۰، ص ۲۷۸
۱۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۹۴
۱۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۹۴

۱۵. «الصّدر معدن التّسلیم والقلب معدن الیقین والفؤاد معدن النّظر والضمیر معدن السّتر والنّفس ماوی کلّ حسنه وسیئه» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، تویب، ترجمه سعادت، ص ۲۷۴)
۱۶. «لا خیر فی عمل إلا مع الیقین و التّوکل» (غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۵۶، مش ۲۹۴۲)
۱۷. تبار فیروزآبادی؛ سیمای یقین در قرآن و روایات، ص ۹۵
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۱۴
۱۹. اقبال الأعمال، سید بن طاووس، ص ۲۲۹
۲۰. «لا تحملوا علمکم جهلا و یقینکم شکا إذا علمتم فاعملوا و إذا تیقنتم فادعوا.» (نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، حکمت ۲۷۴)



در برابر خدا، و تسلیم؛ همان یقین داشتن، و یقین؛ اعتقاد راستین، و باور راستین؛ همان اقرار درست، و اقرار درست؛ انجام مسئولیت ها، و انجام مسئولیت ها؛ همان عمل کردن به احکام دین است.^(۱)

راستین، هیچ گونه شک و شائبه ای وجود ندارد.^(۸) به دیگر سخن، یقین مرتبه والای ایمان راستین است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«طس * تلك آيات القرآن و كتاب مبين * هدى و بشرى للمؤمنين * الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم بالآخره هم يوقنون»^(۹)

امام علی(ع) می فرماید: «به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیب ها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شک را نابود کرده است...»^(۱۰) و به عکس آنان که ایمان ندارند، در شک خود غوطه ورنند:

«إنما يستأذنك الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر وارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يتردون»^(۱۱)

امام علی(ع) فرمودند: «ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل، جهاد... یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت ها، پندگرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت ها نگریست، حکمت را آشکارا ببیند، و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت، گویا چنان است که با گذشتگانمی زیسته است...»^(۱۲) «... یقین بر سه مرتبه علم الیقین^(۱۳)، عین الیقین و حق الیقین می باشد.»^(۱۴)

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ

پس از مرتبه علم که لازمه یقین است، ایمان قرار دارد. «ایمان... مرکزی است که خصایل اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت می باشد. ایمان سرچشمه و سر منشأ همه فضیلت های اسلامی؛ همه فضایل از آن زاده می شوند، و در عالم اسلام نمی توان فضیلتی را تصور کرد که بر بنیاد ایمان به خداوند و وحی او استوار نباشد.»^(۱۵) «یقین رسیدن علم و ایمان به آن مرتبه از احساس و شهود است که ذهن و وجدان استقرار یابد و مالک شعور و عمل گردد و متیقن صاحب یقین را به سوی خود کشاند و متصرف در او شود و از سقوط و انحراف و توقف برهانند و رستگار گردد: «... اولئك هم المفلحون»^(۱۶) «ایمان شرط لازم و نه کافی یقین است، و با حقیقت یقین بسیار فاصله دارد.

«یحیی بن نعمان چنین نقل می کند: نزد امام حسین(علیه السلام) بودم که ناگاه مردی از عرب در حالی که نقابی قهوه ای رنگ بر چهره داشت، وارد شد و به امام حسین(ع) سلام کرد. امام(ع) جواب ایشان را دادند. مرد عرب پرسید: ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) سوالی داشتم که که خواهان پاسخ آنم: فاصله میان ایمان و یقین چه اندازه است؟ امام(ع) فرمودند: چهار انگشت، مرد عرب پرسید: چگونه؟ حضرت(علیه السلام) فرمودند: ایمان آن است که می شنویم و یقین آن است که مشاهده می نماییم و میان گوش و چشم نیز، چهار انگشت فاصله است...»^(۱۷)

یقین حقیقی، ایمان به خداست.^(۱۸) و نیز بالاترین درجات ایمان به خدا، یقین است.^(۱۹) و در ایمان مؤمنان

۸. بحار الانوار مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۶

۹. «ط. سین. * این است آیات قرآن و آیات کتابی روشنگر که مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است * همانان که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و خود به آخرت یقین دارند.» (النمل، ۱-۳)؛ و نیز تک به: البقره ۵-۱

۱۰. «و تؤمن به ایمان من عاین الغیوب و وقف علی الموعود ایماناً نفی إخلاصه الشک و یقینه الشک.» (نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، خطبه ۱۱۴)

۱۱. «تنها کسانی از تو اجازه می خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز باریسین ایمان ندارند و دلهایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند.» (التوبه، ۴۵)

۱۲. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، حکمت ۳۱

۱۳. positive knowledge

۱۴. مفردات العاظم القرآن الکریم، راغب اصفهانی، ص ۵۵۲

۱. «قال علی علیه السلام: لا تسبغ الإسلام نسبة لم ينسبها أحد قبلي الإسلام هو التسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو الإقرار والإقرار هو الأداء والأداء هو العمل» (همان، حکمت ۱۲۵)

۲. مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ایزوتسو، ص ۳۷۳

۳. «و آنها همان رستگاراند.» (البقره، ۵)

۴. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، جعفری، ص ۲۷۸

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۸۴

۶. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۳۱

۷. همان، ص ۴۲

لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ^(۱) (وَتُصَلِّيهِ جَحِيمٌ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ)^(۲)

مرتبۀ اول علم الیقین است. «در این باره [= معنای یقین در آیه بالا] دودیدگاه است، اول: به معنای علم یقین است که اضافه وصفی است... دوم: یقین به معنای مرگ و بعث و قیامت است...»^(۳)

برخی... مراد از «علم الیقین» در آیه بالا را مرگ دانسته اند.^(۴) «علم الیقین، آن علمی است که باعث آرامش قلب پس از آشفتگی شک است و به همین خاطر وصف خدا واقع نمی شود.»^(۵) و آن «علمی است که مطابقت با واقع داشته باشد و بر پایه دلیل و حسن، یا دلیل عقل پذیر یا نقل صحیح از معصومین (علیهم السلام) باشد.»^(۶)

پاره ای از دانشمندان اهل سنت در تعریف علم الیقین گفته اند: «علم یقینی، علمی است که از اعتقاد و باور منطقی با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آن دلالت کند.»^(۷) در بررسی این دیدگاه باید گفت که دارای چند اشکال است: ۱- از قرآن سخنی به میان نیامده است. ۲- بنا بر حدیث غدیر خم سنت ائمه طاهرین (علیهم السلام) از سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جدا نیست. ۳- وقتی سنت ثابت رسول خدا (ص) ذکر شود، عقل صحیح نیز زیر مجموعه آن است. مرتبۀ دوم عین الیقین است.

در تفسیر آیه «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»^(۸) آمده: «مراد دیدن دوزخ قبل از قیامت با چشم بصیرت و امری قلبی که آثار

۱. «هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید» به یقین دوزخ را می بینید» سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید» (التکاتر، ۵-۷)؛

۱۶. «هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید» به یقین دوزخ را می بینید» سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید» (التکاتر، ۵-۷)؛

۳. «و اگر جامش [در افتادن به جهنم است] * این است همان حقیقت راست [و] یقین» (الواقعه ۹۵-۹۴)

۴. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۷۹؛

۳. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۸، ص ۶۱۱-۶۱۲

۶. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۲؛ روح الجنان و روح الجنان، رازی، ج ۱۲، ص ۴۰۲

۷. تفسیر المراغی، المراغی، ج ۳۰، ص ۲۳۱؛

۸. تفسیر انوار القرآن، مخلص، ج ۶، ص ۷۱۰؛

یقین است. این یقین به حضرت ابراهیم (ع) نیز داده شده است... در آیه «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»^(۹) مراد، خود یقین است یعنی یقین خالص و ناب را مشاهده می نمایند و این در روز قیامت است و دلیلش آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^(۱۰) است.

مرتبۀ سوم، حق الیقین است. «در حق الیقین دوئیت [= دوگانگی] بین عالم و معلوم متصور نیست، بلکه صرفاً اتحاد است؛ چون در حق الیقین رسم دویی از مشاهد و مشاهد و معاین و معاین برخیزد. در حق الیقین انسان به مرتبۀ وصال و اتصال نایل می آید و در این مرتبۀ است که وصال به تجلی ذاتی و مشاهده ذاتی صورت می پذیرد.»^(۱۱) «یعنی این مطالبی که بر تو عرضه شد مطالب حقی است که هیچ شکی در آن راه ندارد، بلکه فراتر از آن یقینی است که هیچ شائبه ای در آن راه ندارد...»^(۱۲) کوتاه سخن اینکه «... یقین همان علمی است که دارای صفت تثبیت و اطمینان است و این معنا مطلق است، پس اگر از آن مفهوم یقین به طور مطلق باشد، گفته می شود که همانا علم یقین یعنی علمی در مرتبۀ یقین و اگر در آن نقطه متمرکزی که سرچشمه آثار و نشانه ها باشد و تصمیم، قاطعیت و علم از آن نشأت گیرد، به آن عین الیقین گویند، گویا مرکز و منشأ تحقق یقین است، و اگر تحقق و ثبات و آرامش یقین از حیث یقین بودن آن و اینکه قائم به ذات خویش است صورت پذیرد، به آن حق الیقین^(۱۳) گویند که بالاترین مرتبۀ یقین است.»^(۱۴)

■ ۳- موانع کسب یقین:

■ ۳-۱ ظلم:

«به تجاوز از حق، ظلم گفته می شود، خواه زیاد باشد، یا اندک. و بدین خاطر است که برای گناهان بزرگ و کوچک، هردو، به کار می رود. بر این اساس حضرت آدم (ع) را به خاطر تجاوزش و ابلیس را با آن گناه بزرگش ظالم می خوانند، گرچه میان این دو ظلم تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.»^(۱۵)

۹. التکاتر، ۶

۱۰. التکاتر، ۷

۱۱. التکاتر، ۸

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۵۲

۱۳. سیمای یقین در قرآن و روایات، علی تبار فیروزآبادی، شماره ۸۲، ص ۹۴؛ به نقل از مصباح الهدایه، کاشانی، صص ۷۶-۷۵

۱۴. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۵۱۵

۱۵. وإذا لوحظ فيه حقائق اليقين وثباته وطمأنيته من حيث هو

شود که صاحب چنین احوالاتی در میان خواب و بیداری او را (۱) ببیند.

با یقین تمام وسوسه های نفسانی برطرف می گردد؛ چه، یقین آن است که دیدگان، حقیقت ایمان را مشاهده نمایند، با یقین همچنین تردید به سبب مشاهده غیب برطرف می گردد. یقین آرامش خاطر بدون آسفتگی است و زمانی که قلب با حقایق یقین تکامل یافت، بلاء نزد وی نعمت و آسایش نزاد و مصیبت است تا جائی که از بلاء، عذاب می طلبند و از عاقبت هراسناک می شود.»

۲-۲- مآل محسن فیض کاشانی (مفسر و محدث قرآنی ۱۹۰۱، ۱۰۰۶ هـ.ق)

(۲) «یقین آن است که همه اشیاء را از مسیّب الأسباب [خدا] بدانی و به واسطه ها توجه نکنی بلکه همه واسطه ها را مستخر در تحت امر خدا بدانی که هیچ حکمی از خود ندارد، سپس به تصدین خداوند پاک و منزّه در دادن روزی اعتماد ورزی (۳) و اینکه هرچه برای او تقدیر شده به او می رسد سپس قلبش پذیرا باشد که (من يعمل مثقال ذره خیرا یره * و من يعمل مثقال ذره شرا یره) سپس شناخت پیدا کند به اینکه خداوند در هر حالی بر حالات او آگاه است و ناظر بر خطورات درونی و افکار پنهانی اوست پس در تمام حالات و کارها مؤدب به تأدیب الهی است و تلاشش در خودسازی برای رضای خداوند و در کف او شدیدتر است از ظاهر سازی برای مردم (۴) است.» (۳)

«بدان آنکه اعتقاد محکم بر یگانگی فاعلیت و قدرت خداوند دارد و او کمال علم و قدرت به اندازه کفایت بندگان است و اینکه خداوند سراسر رحمت و

الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴ ص ۷۱۸۴، ش ۲۳۰۰۵

۱. اشاره دارد به جوان زمان رسول خدا که در فصل پیشین ذکر گردید. (الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۳)

۲. البته برخی نیز سال وفات ایشان را ۱۰۰۷ هـ. ق ذکر کرده اند. (تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش ار دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۶۴)

۳. امام معصوم (ع) درباره یقین چنین فرمودند: «بتوکل علی الله و یسّم لله و یرضی بقضاء الله و یقویّ علی الله» (تحف العقول، حرّانی، ص ۴۰۸)

۴. «پس هرکه هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید * و هرکه هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.» (الزلزله، ۸-۷)

۵. حضرت علی (ع) می فرمایند: «شده الجبن من عجز النفس وضعف البتین» (غررالحکم و دررالکلم، آمدی، ص ۲۶۳، ش ۵۶۶۲)

۶. الحقایق فی محاسن الاخلاق، فیض کاشانی، ص ۱۹۱؛

لطف و عنایت به تمام و یک یک بندگان است و اینکه بالاتر از قدرت او دیگر هیچ قدرتی وجود ندارد و بالاتر از علم و رحمت او علم و رحمتی نیست بی شک فقط و فقط به او توکل می ورزد (۴) و به غیر او چه بالعرض و چه بالذات هیچ توجهی ندارد و هرکه این را در خود ندارد به خاطر دو علت است یا سستی و ضعف یقین و یا ضعف قلب به خاطر چیرگی ترس بر او و هراسانی وی به خاطر غلبه خیالات؛ چرا که قلب گاهی اوقات با پیروی بی چون و چرای وهم و نقصان یقین دچار هراس می شود (۵) هراسی مانند آنکه شب همراه با مرده ای در قبر یا بستری بخوابد بدون اینکه هیچ نفرتی از دیگر موجودات داشته باشد.

پس توکل کامل نمی شود مگر با قوت قلب و قوت یقین هر دو؛ چرا که با هردوی آنها آرامش و طمأنینه قلب حاصل می شود. پس آرامش قلب مطلبی است و یقین مطلب دیگری.

چه بسیار یقینی که هیچ آرامش و طمأنینه ای به دنبال ندارد همانند کنّ خداوند به ابراهیم خلیل که فرمود: (...أولم تؤمن قال: بلی و لکن لیطمئن قلبی...) (۶) و چه بسیار مطمئنی که هیچ بهره ای از یقین نبرده است مانند بزرگان سایر کیشها و فرقه هائیرا یهودی در یهودیت خود و نصرانی در نصرانیت خود اطمینان خاطر دارند ولی هیچ یقینی ندارند، بلکه از گمان و هوای نفس خود پیروی می کنند با اینکه از سوی خداوند برای آنان هدایت فرستاده شده است که عامل یقین است ولی آنها از آن رویگردانند...» (۷)

۳-۲- محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (مفسر و محدث قرآنی ۱۱۱۱-۱۰۳۷ هـ.ق)

علامه مجلسی در توضیح مراتب سه گانه یقین چنین نگاشته است: «اولین مرتبه [علم الیقین]، مرتبه صاحبان اندیشه و استدلال است، همانند کسی که آتش را ندیده است و از روی دود آن بر وجود آتش استدلال

۷. امام علی (ع) حقیقت یقین را در توکل به خدا می دانند و می فرمایند: «فی التوکل حقیقه الإیقان» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۲)

۸. حضرت علی (ع) می فرمایند: «شده الجبن من عجز النفس وضعف البتین» (غررالحکم و دررالکلم، آمدی، ص ۲۶۳، ش ۵۶۶۲)

۹. «... فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت چرا، ولی تا دلم آرامش یابد...» (البقره، ۲۶۰)؛

۱۰. الحقایق فی محاسن الاخلاق، فیض کاشانی، ص ۱۹۶؛ ۷- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹

کونز فصلنامه

می کند. دومین مرتبه [عین الیقین] مرتبه صاحبان کشف و شهود است، همانند کسی که ذات آتش را با چشمانش مشاهده و ادراک نماید. سومین مرتبه [حق الیقین] مرتبه اهل یقین است، همانند کسی است که در وسط آتش باشد و متصف به صفات آتش گردیده باشد، اگرچه چشمش همانند آتش گداخته و سرخ در آتش نشده باشد، اما تو او را آتش می پنداری، در حالیکه آتش نیست و این جایگاهی است که گامها در آن می لغزد و عقل ها و ادراک ها گمراه و سرگردان می شوند و اینجا مجال صحبت درباره آن نیست.»^(۱)

و رستگاری در آخرت بدون آن غیر حاصل، و فاقد آن در حزب کفار داخل است. و بالجمله شکی نیست که مرتبه یقین اشرف فضایل، افضل کمالات، اهم اخلاق، اعظم صفات، کیمیای

سعادت، معراج کرامت، اکسیر اکبر، و کبریت احمر^(۲) است. و به این سبب سید رسل (ص) فرمودند: «اقل ما اوتیتم الیقین و عزیزمه الصبر و من اوتی حظه منها لم یبیل ما فاته من صیام النهار و قیام اللیل»^(۳)

ایشان سپس با اشاره به اختلاف ادراکات آدمیان و نیز دیگر تفاوت های آنان به بیان این مهم پرداخته اند که «خداوند در قرآن کریم از این امر (یقین) به اعتقادی قلبی یاد کرده، بدون اینکه به ضرورت قاطع مقدار معینی را برای آن مشخص گرداند پس با این حساب مراد الهی، مطلق اعتقاد قلبی است؛ خواه علم طمأنینه یا علم الیقین یا حق الیقین یا عین الیقین باشد، پس حقیقتی واحد است که همان اعتراف قلبی و اعتقاد علمی است و تفاوت به زیاده یا نقصان در افرادی است که دارای این صفاتند که از مشخصات این افراد آن است که در این حقیقت داخل نیستند.»^(۴)

فرمودند: «الیقین الایمان کله»^(۵) و نیز از آن حضرت مروی است که: «ما آدمی الا وله ذنوب و لکن من کانت عزیزته العقل و سجیته الیقین لم تضره الذنوب لانه کما اذنب ذنبا تاب و استغفر و ندم فتکفر ذنوبه و یبقی له فضل یدخل به الجنة»^(۶)

حضرت امام صادق (ع) فرمودند که: «بان العمل الدائم علی الیقین افضل عندالله تعالی من العمل الكثير علی غیر یقین»^(۷) «مرتبه اول: علم الیقین است؛ و آن اولین مرتبه یقین است و عبارت است از: اعتقاد ثابت جازم مطابق واقع. و آن حاصل می شود از ترتیب مقدمات و استدلال، مانند یقین کردن به وجود آتش در موضعی به مشاهده دود. مرتبه دوم: علم الیقین است؛ و آن عبارت است از مشاهده مطلوب و دیدن آن به چشم بصیرت و دیده باطن، که به مراتب روشن تر از دیده ظاهر است. و آنچه مشاهده از آن شود واضح تر و ظاهرتر است.

۲-۴- احمد بن محمد مهدی نراقی (فقیه و دانشمند قرآنی ۱۲۴۵-۱۱۸۵ هـ. ق)

و اشاره به این مرتبه است آنچه سید اولیاء در جواب ذغلب یمانی^(۸) که سؤال کرد از آن حضرت که: «هل

... پس چنان که دانستی، یقین ضد حیرت و شک است، از آن راه که جزم در آن معتبر است. و مقابل جهل مرکب است، چون موافقت با واقع در آن لازم است. و مورد یقین و متعلق آن یا از لوازم و اجزای ایمان است مانند وجود واجب - سبحانه - و صفات کمالیه او و مباحث متعلقه به نبوت و امامت و احوال نشأه آخرت. یا آن را مدخلیتی در ایمان نیست، چون حقایق اموری که ایمان بدون آنها تمام و جاهل به آنها از اهل اسلام است. مطلق علم و یقین خواه در اموری که متعلقه به دین باشد یا غیر دین، شخص نفس انسانی را کمال، و شاهد روح را حسن و جمال است، و وصول به سعادت را باعث و دخول در خیل مجردات را «مورث» است.

۳- تادر و کمیاب
۴ «هرکه به او عطا کرده شد نصیب او از یقین و صبر، چه پاک او را از آنچه فوت شود از روزه روز و عبادت شب.»
۵ «همه ایمان یقین است» (کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۷، ح ۷۳۳۱)
۶ «هیچ آدمی نیست مگر اینکه از برای او گناهان بسیار است؛ ولیکن هرکه عقل او تام و یقین او کامل باشد گناهان ضرر نمی رساند؛ زیرا که هرگاه از گناهی پشیمان می شود و استغفار می کند گناهان او آمرزیده می شود و فضیلتی از برای او باقی می ماند که او را داخل بهشت می کند» (الحقایق فی محاسن الأخلاق، فیض کاشانی، ص ۱۹۵)
۷ «عمل اندک با دوام و همراه یقین، بهتر است در نزد خدا از عمل بسیار بدون یقین...» (معراج السعاده، نراقی، صص ۱۱۲)
۸ ذغلب یمانی از اصحاب امیرالمؤمنین - علیه السلام - بود و مرحوم مامقانی او را فرد خوب می داند، ولی محقق تستری می گوید او آدم درستی نیست، و دلیلی هم بر مدعای خود اقامه

آری یقین در مباحث الاهیه و مطالب دینی در تحصیل سعادات اخرویه، اکمل، و در تکمیل نفوس انسانیه «دخول» است؛ زیرا که ایمان موقوف به آن، بلکه اصل آن و عین آن است، و سایر علوم، شاخ و برگ آن؛

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹.
۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۶۵.

رأیت رتک؟» یعنی: «آیا پروردگار خود را دیده ای؟» فرموده اند: «لم أعبد رباً لم أره» یعنی: «بندگی نمی کنم خدایی را که ندیده باشم»^(۱) و همین است مراد آن حضرت از آنچه فرمود که: «رأی قلبی ربی» یعنی: «دید دل من پروردگار مرا». و این مرتبه هم نمی رسد مگر به ریاضت و تصفیه نفس، تا اینکه تجرد تام از برای او حاصل شود. و این مانند یقین کردن به وجود آتش است به معاینه دیدن آن. مرتبه سوم: حقّ الیقین است؛ و آن عبارت است از اینکه میان عاقل و «معقول» وحدت معنویه و ربط حقیقی حاصل شود، به نحوی که عاقل، ذات خود را «رشحه ای»^(۲) از رشحات فیض معقول و مرتبط به او بینند (و أنا فأنّا)^(۳) اشراقات انوار او را به خود مشاهده نماید، مانند یقین کردن به وجود آتش به داخل آن شدن، و رسیدن به این مرتبه موقوف است به مجاهدات شاقه، و ریاضات قویه صعبه، و ترک رسوم و عادات، و قطع ریشه شهوات، و بازداشتن دل از خواطر نفسانیه و افکار رذیه شیطانیه، و پاک نمودن خود از کثافات عالم طبیعت ناهنجار، و دوری از علایق و زخارف دنیای غدار.

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن
 شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

و کیف تری لیلی بعین تری بها
 سواها وما طهرتها بالمدامع

وتلتذ منها بالحديث وقد جرى

حديث سواها في خروج المسماع^(۴)

او را به چشم پاک توان دید چون هلال
 هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست

بلکه یقین حقیقی نورانی خالی از ظلمات شک و وهم و «شوایب»^(۵)، اگر چه در مرتبه اول باشد به محض فکر و استدلال حاصل نمی گردد، بلکه حصول آن به تصفیه نفس از کدورات اخلاق ذمیمه منوط، و حصول

نموده. (رک: تنقیح العقال، ج ۱، ص ۴۲۱. و قاموس الرجال، ج ۴، ص ۹۱، ط قدیم).

۱. التوحید، صدوق، ص ۳۰۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴، ص ۲۲، ج ۱۰، ص ۱۱۸. ۲-۳- قطره و چکه.

۲. قطره و چکه.

۳. لحظه به لحظه، دم به دم.

۴. چگونه می توانی با چشم آلوده به دیدن بیگانه، رخسار لیل را ببینی و حال آنکه آن را با سیلاب اشک شستشو ندادی، و چگونه می خواهی از شنیدن نام لیل لذت ببری و حال آنکه سخن بیگانگان در گوش تو طنین انداز است.

۵. جمع شائبه به معنای شک و گمان.

آن به ریاضات و مجاهدات مربوط است.»^(۶)

در «جامع السعادات» نیز علاوه بر مطالب بالا «وصیت لقمان به فرزندش آمده است که فرمود: «یا بنی! لا یستطاع العمل إلا بالیقین ولا یعمل المرء إلا بقدر یقینه ولا یقصر عامل حتی ینقص یقینه»^(۷)

۲-۵- سیدروح الله موسوی خمینی (ره) (مفسر و فقیه قرآنی ۱۳۶۸-۱۳۷۸ ه. ش)

امام خمینی (ره) در بیان اینکه راحتی در طلب یقین است در کتاب خود «شرح چهل حدیث» چنین می فرماید: «سب بدان که انسان دارای یقین به حق و تقدیرات او و معتمد به رکن رکنی قادر علی الاطلاق، که جمیع امور را از روی مصالح مقرر می فرماید و دارای رحمت کامل مطلقه و بالجمله رحیم مطلق و جواد مطلق است، البته با چنین یقینی امور مشکله بر او آسان شود و جمیع مصیبتها برای او سهل گردد»^(۸)

و طلب او در تحصیل معیشت با طلب اهل دنیا و اهل شک و شرک بسیار فرق دارد. آنهایی که به اسباب ظاهریه اعتماد دارند، در حصول آنها دایماً متزلزل و مضطرب هستند؛ و اگر به آنها صدمه ای وارد شود، خیلی ناگوار به نظر آنها آید، زیرا که آن را محفوف به مصالح غیبیه نمی دانند.

و بالجمله کسی که تحصیل این دنیا را سعادت خود می داند، در تحصیل آن به رنج و عنا^(۹) مبتلا شود و راحت و خوشی از او بریده شود و تمام همش و دقتش صرف در آن شود؛ چنانچه می بینیم که اهل دنیا دائماً در تعب هستند و راحتی قلب و جسم ندارند^(۱۰) و همین طور اگر از دست آنها دنیا و زخارف آن برود، به حزن و اندوه بی پایان مبتلا شوند؛^(۱۱) و اگر مصیبتی بر آنها وارد

۶. معراج السعاده شراقی، صص ۱۱۶-۱۱۵

۷. «ای فرزندم! عمل جز با یقین صورت نمی پذیرد و آدمی به اندازه یقینش عمل می نماید و انسان در عمل کوتاهی نمی کند مگر اینکه یقینش کم شود.»

(جامع السعادات، شراقی، ج ۱، ص ۱۵۵)

۸. در دعای نیمه شعبان چنین آمده است: «ومن الیقین ما یمون علینا به مصیبات الدنیا» (یقین، مستغیب، ص ۶۲)

۹. سختی، دشواری.

۱۰. «إن الله یحکمه و جلاله جعل الزوج والفرج فی الرضا والیقین» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۴)

۱۱. اشاره دارد به حدیث امام صادق (ع) که می فرمایند: «إن الله یبذل حکمه و علمه جعل الحزن فی الشک والشخط فارضوا عن الله و سلموا لأمره» (التمحیص، ابن طاووس، ص ۵۹)



نتیجه :

نتایج کلی حاصل از این مقاله به قرار زیر است:

- ۱- بیشتر دیدگاه ها بر گرفته از قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است.
- ۲- بیشتر دیدگاهها درباره ترمینولوژی، مراتب و پی آمدهای یقین است.
- ۳- در پاره ای از دیدگاه ها توجیهاات فلسفی آیات و روایات نهفته و برخی دیگر نقش شرح و تفسیر آنها را دارند.
- ۴- تمام مباحث مربوط به یقین به شکل جامع ذکر نشده است.
- ۵- سیر منطقی مباحث حفظ نشده است.
- ۶- بنا به اقتضای زمان فاقد اسلوبهای روش تحقیق اند

منابع و مأخذ:

الف- منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ یازدهم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- ۲- بینا، محسن، مقامات معنوی، ترجمه و تفسیر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، چاپ هشتم، تهران، علامه طباطبائی، ۱۳۷۴ هـ. ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ هـ. ش.
- ۴- دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴ هـ. ش.
- ۵- دستغیب، عبدالحسین، یقین، تهران، نورالصادق، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، چاپ بیستم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- ۷- صارمی، سیهلا، مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- ۸- طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات امام، ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۹- محمدی ری، شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ سوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ هـ. ش.
- ۱۰- مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه محمود ابوالقاسمی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش.

شود، تاب و توان از آنها برود و در مقابل حوادث اصطبار نکنند. و این نیست جزآنکه شک و تزلزل درقضای الهی وعدل آن دارند؛ و ثمره آن این قبیل امور است.»^(۱)

۲-۶- عبد الله-جوادی آملی (مفسرو فقیه قرآنی ۱۳۱۲-هـ. ش)

«یقین چون از شئون معرفت و علم است، به معروف و معلوم تعلق می گیرد و چون اسمای حسناى الهی، که معروف است، تعدد دارد، معرفتها نیزمتنوع خواهد بود و هر معرفتی در حدّ خود از یقین برخوردار است. از این رو می توان برای یقین آنجای گوناگون به لحاظ متعلق آن تصور کرد. عمده مراتب یقین است که به حسب متعارف آن را به یقین علمی (علم الیقین) و یقین عینی (عین الیقین) و یقین حقی (حقّ الیقین) تقسیم کرده اند و چون متعلق آن که اسمای حسناى الهی است، نامحدود است، حدّ خاصی از حصول یقین یا شهود آن را نمی توان پایان مرحله یقین دانست. حاصل اینکه، حقیقت یقین، نوری است تشکیکی، که هم فزونی پذیر است و هم حدّ خاصی ندارد.»^(۲)

۲-۷- حسین مظاهری (مفسر و فقیه قرآنی ۱۳۱۲-هـ. ش)

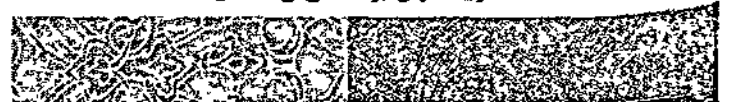
«البته اهل دل، با اقتباس از قرآن، برای یقین سه مرتبه ذکر کرده اند: علم الیقین، عین الیقین و حقّ الیقین. مراد آنان از علم الیقین، یقین ناشی از دلالات و استدلالات حسی است، یقین به مرگ، بر اثر مشاهده مرگ دیگران و یقین به وجود آتش با دیدن دود. مقصود از عین الیقین، یقینی است که بوسیله چشم ظاهر یا چشم بصیرت حاصل می شود، مانند یقین به مرگ هنگام جان دادن و یقین به وجود آتش هنگام مشاهده آن. منظور از حقّ الیقین، یقینی است که بر اثر وجدان کردن یک امر پدید می آید، مانند یقین به مرگ هنگامی که طعم آن را می چشد»^(۳) و یقین به وجود آتش هنگامی که در آن می افتد.»^(۳)

۱. شرح چهل حدیث، موسوی خمینی، ص ۵۶۴

۲. تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، جوادی آملی، ج ۲، صص ۲۰۶-۲۰۵

۳. این مطلب اشاره دارد به آیات پایانی سوره الباقعه

۴. کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، مظاهری، تدوین ابوالقاسمی، ج ۱، صص ۲۳-۲۲



موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ پنجم تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ هـ. ش.

۱۲- تراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تصحیح حجت الاسلام موسوی کلاتری دامغانی، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ هـ. ش.

۱۳- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزبان روز، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ. ش.؛ ۳- جعفری، سید محمد مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، تهران، انتشارات، ۱۳۶۰ هـ. ش.؛ ۴- جعفری، ارتور، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ. ش.

۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ. ش.

۱۵- رازی، شیخ ابوالفتح، روح الجنان و روح الجنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ هـ. ش.

۱۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ بیستم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ هـ. ش.؛ ۱۷- همو، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ هـ. ش.

۱۸- نوبیا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ هـ. ش.

مقالات: ۱۹- علی تبار فیروزجانی، رمضان، سیمای یقین در آیات و روایات، نشریه معرفت، ۱۳۸۲ هـ. ش.

ب- منابع عربی
۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، الطبعة الأولى، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ هـ. ش.

۲- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، التمهید فی الطبعة الأولى، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۳- تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۴- حرانی، ابن سمیع، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة الثانية، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۵- الذیلمی، ابی محمد الحسین بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات الرضی، بی تا.

۶- الصدوق، ابن بابویه القمی، التوحید، الطبعة الرابعة، قم، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ هـ. ش.

۷- فیص کاشانی، ملا محسن، التحقیق فی محاسن الآخلاق، تحقیق حاج محسن عقیل، الطبعة الأولى، بیروت، دارالبلاغه، ۸- الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق.

۹- مامقانی، عبدالنور، تنبیح المقال فی علم الرجال، تهران، انتشارات جهانب، بی تا.

۱۰- منقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، کترة العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۱۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ هـ. ق.

۱۲- تراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تعلیق سید محمد کلاتر، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.



و درر الکلم، الطبعة الأولى، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ هـ. ش.

۱۴- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، إقبال الأعمال، الطبعة الثانية، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ هـ. ش.

۱۵- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی، الطبعة الأولى، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۱۶- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل، لسان العرب، مجلدات، الطبعة الأولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۱۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ هـ. ق.

۱۸- رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم، مکتبه نشر الکتب، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۲۰- سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، الطبعة الأولى، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۲۱- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ هـ. ق.

۲۲- الطوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الثبیتان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر، الطبعة الأولى، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم الشامری، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۲۴- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق.؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۲۵- محمد بن رزق شهبازی، محمد بن میزبان، الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ سوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ هـ. ش.

۲۶- مخلص، عبدالرؤف، تفسیر أنوار القرآن، گزیده ای از سه تفسیر فتح القدير امام شوکانی، تفسیر ابن کثیر، و تفسیر المنیر و هبة الزحیلی، چاپ اول، تربت جام، احمد جام، ۱۳۸۱ هـ. ش.

۲۷- المراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.

۲۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، الطبعة الأولى، طهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ هـ.

۲۸- الزهویزی فیروز آبادی، شیخ نصر، القاموس المحيط، بی جا، بی تا.